



۲

نشریه
مجاهدین خلق ایران

----- جنگل -----

== جنگل ==

" شماره ۲ "

اردیبهشت ۱۳۵۳

در این شماره :

یادداشت

ب

قسمتی از پیام برادر مجاهد ستروان

۱ امیر حسن احمدیان بشیروهای مسلح

اهمیت افشاگری و تبلیغات سیاسی

۳ بعنوان مکمل عملیات نظامی

۶ اخبار و گزارشات کارگری

۲۳ اخبار و گزارشات روستائی

۳۳ پیاد مجاهد شهید " حبیب رهبری "

۳۹ اخبار و گزارشات رژیم

۴۷ تحلیلی از جریانات زمستان

«بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران» —

* * * * *

یادداشت :

۱ - توزیع این نشریه بدلائلی بشألهیرافتاده ، اگرچه برخی

از طالب آن بطرق دیگری پخش کرده است .

۲ - توضیح و فاصله بهمین ۵۲ که تاریخ اولین شماره " جنگل "

است تا دومین شماره که تاریخ اردیبهشت ۵۳ را دارد و همزمان با

سفر قاپوس به ایران (اسفند ۵۲) چند سلسله عملیات نظامی صورت

گرفت که در اعلامیه شماره ۱۷ آمده و احتیاجی به نقل آن ندیدیم .

۳ - در همین فاصله سه جزوه بعنوان " ضمیمه جنگل " بیرون

آمده یکی با نام برادر مجاهد رضائیان ، دیگری تحلیلی نظامی

از نبرد گرامه و سومی چند نمونه از سرودهای انقلابی فلسطینسی

و بعد مقالهای درباره دخالت نظامی ایران در همان .

۴ - ۳۰ فروردین سالگرد شهادت بن از برادران مجاهد

ناصر صادق ، محمد بازرگانی ، علی باکری و علی مهندس بود .

بدین مناسبت و در پیوند با جنبش دانشجویی سلسله عملیاتسی

انجام شد که در بیانیه سیاسی - نظامی شماره ۱۸ آمده است

و در اینجا نیازی به نقل آن نیست .

----- جنگل ----- صفحه ۱

قسمتی از پیام برادر مجاهد ستوان امیر حسین احمد پان پشیروهای مسلح *

.....

برادران نظامی ام ۱

از اولین روز که نخستین قدم حق را در مقابل باطل برداشتم ،
با وای پتکلیه ، مسائل اخیتی و درست کردن بهانه های مظاهر درست ،
چنان بر مشکلات را مغالب آمدم که برای خود مانع من مخطوب شد و ثابت
گردد بد کرد ما پیش از حد مصوم نیرو وجود داشته که از آن خبرند اشم ، پس
از عملیات موفقیت آمیز فرار ما از زندان ساری و بخشنامه ای صادر کرد بد که
ظرف ۸ ساعت باید زندانها مرد ما پیدا شود ، ولی تمام تلاشهای مذبحخانه
دشمن با آن برنامه های جاسوسی ضد خلق آمریکائی ، انگلیسی و اسرائیلی
و آنهمه کادر در سازمان امنیت و شهرانی و ژاندارمری و ارتش بی نتیجه ماند ،
رژیم هیچ وجه جرأت نکرد به این اقدام انقلابی فرزندان خلق اعتراض
کند و مراد ریخشنامه سمی خود و خائن به محمد رضا شاه معرفی کرد ، البته
باید بگویم از اینکه رژیم مرا خائن به خود میدانند بسیار خرو و متخیم و زوراکها
گذشت زمان ، از یکطرف ما نام به اصالت انقلابین بیشتر میشود و از طرفی به
جایات و ماهیت ضد مردمی رژیم بیشتر آگاه میگردد ، آیا بنظر شما در یک
جامعه طبقاتی مثل جامعه ما که در هر گوشه آن میتوان نابرابریهای وسیعی
دید البته اراد بد ، کسیکه بهایه چنین وضعی دست به اقدام بزند نباید در
برابر ملتش سر بلند باشد ؟ من در همان شب فرار و یعنی شب آزاد ی واقعیم
طی آخرین یادداشتی که برای رژیم گذاشتم علت فرار را خیلی مختصر همین

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بی عدالتیها و وجود طبقاتد انسته ، زندگی گذشته خود را با مسـ
ئلی در قبال ملت میدانستم .

در دفتر زندان ساری نوشتم :

" راهی را که انتخاب کرده ام ابتدا ایشهرک است ولی من برای

سیر کردن شکم گرمسنگان موری و این لباس ننگین را ترك میکنم . "

اینك مختصری از زندگی خود بعد از فرار را شرح میدهم :

پس از فرار از زندان بادنمای جدیدی آشنا شدیم که همچون

آن بادنمایی که قبل از آن زندگی میکردم فرق زیادی دارد و هم

اکنون همچنانکه از سالها قبل آرزو داشتم ، زندگی نویی را آغاز

نمودم و لذت روزی را که در این دنیای جدید سرشار از لذت و شوق

به خلق پیدا یافته شدم به حساب روز تولدم میگذاهم و بحق که تولد تازه

یافتم و اکنون نیز به سرعت رشد مینمایم . هر روز که از زندگی تازه ام

میگذرد احساس میکنم که هموطنانم ، هموطنان رنجبر حق زیادتـ

بگردنم دارند زیرا که مدت چند سال از زندگی نظامی خود را در

خلاف جهت منافع آنها و در راه سرکوب نمودن آن پاك وطنم و فـ

این رژیم صرف کردم . اما اکنون که به عضویت سازمان مجاهدین

خلق ایران در آمدیم ، همانطور که اصول و اساس این سازمان بر

روی منافع و حقوق زحمتکشان و بینوایان استوار است ، من نیز بعنوان

جبران گذشته ننگین خود ، تا آخرین نفس و تا پای جان برای تحقق

اصول و آرمانهای سازمان انقلابی مبارزه خواهم کرد

۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳

----- جنگل ----- صفحه ۳

• اهمیت انشاگری و تبلیغات سیاسی بعنوان مکمل عملیات نظامی •

میدانیم که شکل اصلی نبرد، اگر با اشکال فوری خود تکمیل نشود، نتایج مطلوب ببار نخواهد آمد. در اینجا لازم بنظر میرسد که ضرورت کار تبلیغاتی را در حاشیه عملیات نظامی و بعنوان مکمل آن یاد آور شویم.

برخی از استراتژیهای نظامی معتقدند که جنگهای چریکی، در هر شکلی، ماهیتاً بیش از ده درصد نظامی نبوده و ۹۰ درصد بقیه عبارت از تکیه سنجی ها و حسابگریهای سیاسی است. بهر حال مسلم است که در هر مرحله ای از نبرد در کار عمل نظامی باید به تبلیغات سیاسی اهمیت لازم داده شود. شکل نظامی مبارزه اگر با اشکال دیگری از اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک و ... تکمیل نشود ناقص و نارساست.

• عمل نظامی "گرچه لازمترین شکل نبرد است و بدون آن هیچ شکل دیگری اعتبار و اصلت ندارد، اما به تنهایی "کافی" و گویان نیست. چریک باید موضع خود و هدف هر عملی را با توده ها در میان نهاده و ضرورت آنرا توضیح دهد. بدون این کار توضیحی نبوده و آنها هرگز چنانکه باید ما و هدفهای ما را درک نمیکنند، به ویژه وقتی دشمن با اتمام امکانات تبلیغاتی در دست اندر کار ترنوشه و مسموم کردن افکار نسبت به جنبش است و از طرف دیگر، چه به ما هر عملی موضع مناسب

----- جنگل ----- صفحه ۴

عصبجوشی یا قشر یا جتاح خا حررید لایل مختلف برانگیخته و بدون توضیح چریک هاین سهامنها اثر بد گذارد • بنابراین باید بهای لازم به افشاکری و کار رزشنگرانه داده شود •

عمل چریکی • تجسم اوج شناخت پیشتاز مسائل و دردها^ی اجتماعی است • از اینرو هر طور که شده • باید این • شناخت • در کار • عمل • مربوطه • به توده ها منتقل شود • تا بهترین اثر را گذاشته و تائید و حمایت لازم را از درون خلق بدست آورد • لذا بهره برداری کامل از یک عمل حساب شده نظامی • و تهاوتی میسر است که به تبلیغات سیاسی کافی تکمیل شود • چرا که روشن است در این مرحله • نفس عمل انجام شده • هدف نیست بلکه نتیجه ای که از آن در رابطه با توده ها عاید میشود مورد نظرات • با توجه باین نکته است که گاه بهره برداری پیشتاز از یک عمل که خوب توضیح داده شود بالجمله از چند عمل نظیر آن — که روی آنها تبلیغ نشده — بیشتر باشد •

اگر داد را آغاز نیاز به مسلحانه که هنوز این شش ریشه دارند و زمینه چینی های لازم صورت نگرفته است به عملیاتی بزنیم که هنوز کاملاً برای توده ها توجیه نشده • طبیعی است که دستاویز تبلیغاتی خوبی بدست رژیم یافتند • مخصوصاً اگر بسیاری لازم را به کار تبلیغاتی نداده و جریان را چنانکه باید برای مردم توضیح ندهیم • اهمیت این نکته وقتی روشن میشود که در نظر گیریم چگونه رژیم • می تواند پیوسته با انگشت گذاشتن روی عواطف و استفاده از

----- جنگل ----- صفحه ۵

وقت قلب مردم، آنها را نسبت به چریک بد بین کرده و آنها را خوشنوا و خوشن جاوه داده و خود در مرکز یک زن پاکدست دستانی به تعزیه نشسته و اشک تصاح بریزد. بنا بر این همیشه باید مساله تلفات غیرنظامیان را در محاسبات عقلی وارد نمود و بطور جدی در نظر گرفت. این امر مخصوصاً در آغاز مبارزه، مسلحانه که ماهیت رژیم هنوز چنانکه باید برای توده ها روشن نشده، اهمیت دارد و چه بسا باعث گردد که برخی طرحهای عملیاتی، اجباراً به علت تلفات بیش از حد احتمالی غیرنظامیان تعطیل شود. از اینجاست نتیجه میشود که ضوابط و توضیح چریک، در برابر توده ها، مستقیماً تابعی از روش مبارزه میباشد. زیرا بارشده جنبش و کاری را که چریک در مراحل اول نمیتوانسته توضیح بدهد و یا اگر توضیح میداده به علت پیچیدگی مساله در نظر مردم نامرجه مینموده میتواند در مراحل بعدی که هم ماهیت رژیم بیشتر شناخته شده و هم آگاهی توده ها از ضوابط پیچیده اجتماعی بالاتر رفته، بطور کامل توضیح دهد.

برای کار تبلیغاتی و افشاگری از دروسیه ای مانند ایستگاه رادیو تا بخش اخلاصیه و نشریه و سایر راه خطهای ابتکاری میشود استفاده کرد. اشغال مراکز تجمع مانند سینماها، مدارس، کارخانه ها، به مدت کوتاه و معرفی چریک و اهداف وی و سیله تبلیغاتی بسیار مناسبی است.

x=x=x=x=x=x اخبار و گزارشات کارگری x=x=x=x=x=x

* کارگری که مدتی در کارخانه ایران بزنز (سازنده شپور،

دوش، دستشویی و...) کارمیکراظهار میداشت :

کارخانه متعلق به «سنتوریلوری و داروگراست» (داروگر صاحب کارخانه

شیمنکونیز میباشد) . اکنون حدود چند ماه است که من بطور آزمایشی

(نه بطور رسمی) در این ^{کارخانه} بکار مشغولم . چندی پیش تصمیم گرفتم

آنجا را ترک کنم ولی «سرپرست» و «مهندس» موافقت ننمودند ، بناچار سه

سنتوریلوری مراجعه کردم . وی علت آنرا از من جویا شد ، گفتم :

* «حقم کم است و من بد هکاری زیاد دارم .» با تنبیه ایمن گفت :

* «برو سرکارت من آنقدر قدرت دارم که مانع ترک تو شوم . کافی است

که مایک تافن تو را بدست پاسبان بیاورند ام بد هم .» کارگرمز سر

میگفت کارخانه حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ نفر کارگر دارد که ۴ نفر از آنها

زن هستند و از کارگران مرد جدا میباشند . اگر مردی یازنی صحبت

کند اخراجش میکنند . میزان دستمزد از ۱۰ تا ۳۰ تومان است ، وی

در مورد طبقه بندی مشاغل میگفت : * این کارخانه ها حساب و

کتاب ندارند . هر چه صاحب کار نویسد و وزارت کار بفرستد قبول

میشود و لذا انظر کارشوا شرط است . * اما از اینکه تمام وقتش را کارخانه

میگیرد گله داشت و میگفت دیگر فرصت هیچ کاری برایش نمی ماند .

----- جنگل ----- صفحه ۷

«روز پنجشنبه چهارم بهمن ماه کارگران يك قسمت از کارخانه
نورد اهواز برای اضافه دست مزد دست باعصاب میزنند، و به سرای
آنکه آنها را باعصاب متهم نگفتند، سرکار حاضر شده و ولی کار نمیکنند.
از طرف کارخانه و ساواک به آنها اخطار میشود که سرکار خود حاضر شوند
و ضمناً ترتیب اضافه حقوقشان را خواهند داد، ولی کارگران میگویند
تا نتیجه کتاب اعلام نشود دست از اعتصاب برند خواهند داشت.»

«در دیماه ۵۲ اعتصابی در کارخانه ماشین سازی تبریز (۱)
بهتوقع بیوست که وسیع تراز اعتصاب قبلی بود. تمام کارگران این واحد
بزرگ تولیدی که به ۸۰۰ نفر بالغ میشدند دست از کار کشید و در
محوطه کارخانه واقع در ضلع شرقی تبریز (قرا ملک) اجتماع کردند
این اعتصاب تا حدود زیادی از اعتصاب دانشگاه تبریز تأثیر پذیرفته
بود و دبیران شعارهای کارگران «شعار "زند باد دانشگاه تبریز"
به چشم میخورد که ظلیحه امید بخشی برای همبستگی طبقه کارگر است
دانشجویان است. گروهی از کارگران برای محفوظ ماندن از حمله
پلیس شعار "جاوید شاه" نیز میدادند ولی پلیس که به نقشه آنها
پی برده بود بکارگران حمله کرده و اجتماع آنها را متفرق میکند. لازم
به تذکر است که کارگران در ابتدا به سبب حقوق صنفی خود اعتصاب
نموده بودند و در این اعتصاب شکمین ها و کارندان شرکت
نداشتند. بدنبال اعتصاب کارگران که چند روز طول کشید گویا ۲۵

----- جنگل ----- صفحه ۸

نفر از کارگران به مدت سربازی فرستاده شدند (زیرا عده ای از کارگران بخش ها مانند وب آهن ، از کارآموزی و بدون دیدن محل سربازی استخدام شده بودند) و نیز حدود ۱۰۰ نفر از کارگران از کار برکنار شدند که عده ای از آنها نیز دستگیر گردیدند . به علت اینکه این کارگران ، تربیت شده خود کارخانه و مورد احتیاج آن میباشند و بنا براین اخراج آنها برای کارخانه گران تمام می شود . (تربیت کارگران متخصص مثل آنها مدت ها طول خواهد کشید) ، لذا تعدادی از کارگران اخراجی را دوباره پذیرفتند تا سرکار خود برگردند . برای جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه در طول سال اعتصاب کارگران ، از کارآموزان آموزشگاه استفاده میکردند .

اضافه کاری در کارخانجات :

اضافه کاری یا کاراضافی ، طبق تعریف قانونی کافسندی (یعنی همان قانون وزارت کار) مقدار کار اضافیست که کارکنان توافق طرفین (کارگر و کارفرما) انجام میدهند و مقدارش از ۴ ساعت در شبانه روز نباید تجاوز کند . ولی آنچه که در حال حاضر وجود دارد اضافه کاری مقدار کار اضافی است که بدون توافق کارکنان اجبار کارفرما صورت میگیرد . زیرا همانطوری که یک کارفرما برای تامین زندگی خود با اضافه کاری احتیاج ندارد کارگر هم اگر معاش زندگی اش تامین شود با اضافه کاری احتیاج نخواهد داشت . پس در مجموع ، اضافه

----- جنگل ----- صفحه ۱

کاری نه تنها باتوافق ازمیت بلکه به او تحمیل میشود .

افسانه کاری و تولید :

کارفرما برای بالا بردن سطح تولید خود عده ای از کارگران
را به افسانه کاری وامیدارد . کارگرانی که قبول افسانه کاری تن در می
دهند دودسته هستند :

الف- آن دسته از کارگرانی که برای تغمین معاش خود مجبورند روزانه
۶ تا ۸ ساعت افسانه کاری کنند . این گروه اغلب خودشان به
انجام کار اضافی راضی هستند و تقریباً روزی حداقل چهار ساعت بیشتر
از معمول در کارخانه کار میکنند .

ب- دسته دوم آنهایی هستند که با افسانه کاری احتیاج نداشتند و
اغلب مجبورند که با تحصیل میکنند ، یا در خارج از کارخانه بکارهای سبک
مغفولند ، یا در ارتباط با وضعیت اجتماعی ، و چهارم اسد ، فحشاء و
غیره میباشد ، یا بالعکس با وضعیت مذکور مبارزه میکند . کارفرما
بیشتر در مورد افسانه کاری این عده است که بوسیله مدیوخل و سرپرست
بزرگسالان ، خواهش و تمنا ، وعده و وعید و نظائر آن توسل میشود
(البته در بسیاری از کارخانجات ، افسانه کاری اجباریست و در موقع
استخدام قید میشود)

افزافه کاری و کار سه شفته :

اکنون این سؤال مطرح میشود که اگر کار اضافی برای تولید اضافی است چرا کارفرما حاضر است هر ساعت اضافه کاری را ۳۰ درصد بیشتر دستمزد بدهد ولی کارها سه شفته نشود ؟ (دستمزد یکمست اضافه کاری ۳۰٪ بیشتر از حقوق یک ساعت کارهاست . مثلا اگر کارگر مزد یک ساعت کاری ۱۰ ریال باشد درازاه یکمست اضافه کار ۱۳/۰ ریال دریافت میکند) (۲)

الف - باید بکارگران شبکار (۲۲ تا ۶ صبح) اضافه دستمزد بدهد . این قانون شامل کارگرانی نیز میشود که در شیفت دوم کار میکنند و قسمتی از ساعات کارشان در شب است . (البته قانون وزارت کار فقط مورد اول را تجویز میکند ولی در بعضی کارخانه ها خصوصاً در مواردی که دو شیفته باشد و شیفته ثابت باشند در مورد شیفت دوم نیز اجرا میشود)

ب - وقتی که کارخانه ای سه شیفته باشد تعداد کارگران سه برابر خواهد شد و در نتیجه رسیدگی با مویر خواسته های آنها شکل خواهد بود . مثلا اگر تعداد کارگران کارخانه ای را ۵۰ نفر فرض کنیم ، کارفرما در دو شیفت با ۱۰۰ نفر مویر خواهد بود (که دارای پرونده ، مزایا ، سود ویژه ، مرخصی و نظائر آن میباشد) ولی در صورت سه شیفته بودن با ۱۵۰ نفر مویر است .

- ج - وقتی کارخانه سه شیفته باشد کارگران نمیتوانند برای اضافه کار بایستند زیرا باید محیط را برای کارگران بعدی خالی کند • بدین جهت اغلب کارگران، آلهائی که محتاج اضافه کاری اند قادر نخواهند بود حداقل مخارج زندگی خود را تامین کنند و این خود برای کارفرما مشکل بزرگی ایجاد میکند • یعنی یا باید دستمزدها را اضافه نماید و یا در مقابل آنها موضوع دیگری دهد که در این صورت موجب استعفاء میشود • اکثر کارگران ۲۵٪ حق شبکاری دریافت کنند • در کار یک شیفته • کارگر متیاً روزانه لااقل ۴ ساعت اضافه کاری است • در حالیکه در کار سه شیفته هر سه هفته یکبار فقط ۲۵٪ اضافی را دریافت میکند • (۲)
- د - خطر دیگری که در کار سه شیفته متوجه کارفرما میشود اینست که میزان استعفای کارگران بالا میرود چون روزانه وقت آزاد دارند بدنبال کار رفته و در کارخانه جات دیگر استعفاء میبخند •
- افاضه کاری در یکی از کارخانه ها :

در این کارخانه ، اضافه کاری طبق هیچ قانون و قاعده ای نیست اولاً هر کس میتواند به هر شکلی که ممکن باشد با اضافه کاری میکشاند ، مثلاً با گفتن " تون داری ، چگونیه میخوامی زندگیت را اداره کنی ؟ کارها عقبه است امروز بمان و آنها را تمام کن " و یا " من قول دادم که فردا کارها را تحویل دهم و این قول را بامیدت داده ام " • کارگر را با اضافه کاری مجبور میکنند • در مواقعی نیز از رفش ، کتک ، تهدید و غیره

توفیقین، و اد و ثریا، و دادن و خد و مرضی، اضافه دستمزدها و پاداش و تسهید گرفتن، کارگران را با اضافه کاری و امید دارند. تعهد گرفتن باین معنی است که هنگام دادن مرضی بکارگر میگویند: چون توافقاتیست کارزمینی ماهم بتو مرضی نمیدهم. یا اگر کارگری بخواهد محصول تولیدش را بفروشد، سرپرست به بهانه اضافه کاری نکردن بگوید درخواستش را امضا نمیکند. البته کارگرانی هم هستند که کار اضافی جز برنامه روزانه شان میباشد و اینها کسانی اند که غیر از خود، خرج چند عائله دیگر را هم بعهده دارند.

در این کارخانه پرداخت حقوق اضافه کاری باین شکل است که درازا، هر شغلی ساعت کار اضافی، دستمزدها یکروز یعنی ۸ ساعت کار اضافی بکارگر داده میشود، البته آنهم پس از گذراندن هفت هان رستم (پروگرامی و خساد اداری).

در مورد اضافه کاری و غیبت در این کارخانه:

کارفرما میگوید هر کارگر باید روزانه ۸ ساعت و مجموع هفته ای ۴۸ ساعت کار اضافی انجام دهد. حال اگر یکروز غیبت یا تاخیر داشته باشد ساعات آن باید با اضافه کاری که انجام داده است جبران گردد. مثلاً اگر کارگری ۶ ساعت در هفته تاخیر داشته باشد، این ۶ ساعت از دستمزده عادی اش کم نمیشود بلکه از اضافه کاری اش حذف میگردد. ضمناً دستور داده است که بهیچکس مرضی ندهند و اگر هم داده میشود بشکل فسوقی

----- چنگل ----- صفحه ۱۳

با اضافه کاری جبران گردد • البته این امتیازی است برای کارگرانی که
اضافه کاری هستند و ولی در مورد کارگرانی که اضافه کار نمی‌باشند غیبت و
تاخیر و یا مرخصی (علاوه بر ۱ روزه مرخصی سالانه) از حقوق عادیشان
کسر می‌شود • قانون فوق نه تنها شامل کارگرانی که غیبت و تاخیر و یا مرخصی
دارند و می‌شود بلکه بکارگران جدید الا استخدام نیز تعلق می‌گیرد • بدین
منشی که اگر کارگری روزی ۳ ماه استخدام شده و واز سوم تا پنجم هم و کسه
مهد پرداخت دستمزد است ۱۶ ساعت اضافه کاری داشته باشد و این ۱۶
ساعت به حساب روز اول و دوم بهر گذاشته می‌شود فقط دستمزد عادی آنرا بوی
پرداخت می‌کنند •

برای عده ای از کارگران و اضافه کاری بعنوان حربه ایست که در
مواقع ضروری مانند اضافه کردن دستمزد گرفتن مرخصی گرفتن امتیاز
خالی کردن عقد و خود وادار کردن صبر است به خوش رفتاری مورد امتیاز و
قرار می‌گیرد • مثلاً یکی از کارگران متاهل این کارخانه که هر روز چند ساعتی
اضافه کاری می‌کرد و برای چند روزی از اضافه کاری خود داری می‌کند و زمانی
که علت خود داری وی سوال می‌شود جواب می‌دهد : " حقوق کم است پساً
براین اضافه کار نمی‌باشم و سعی می‌کنم روزها کار کمتری تحویل دهم تا آنها
مشوجه کمبود تولید گردد و بهر طور بشوند با حقوقم راز یاد کنند و یا اخراجم
نمایند که در صورت اخراج باید مزایای هشت سال سابقه کاری را که در این
جا کرده ام و هم بهر دازند • " کارگرفوق روزانه ۱۸۰ ریال

دستزده داشت و همیشه در پشت دستگاه قدیمی بحال ایستاده کار میکرد. یکی دیگر از کارگران که سرپرست از دادن مرخصی بوی خودداری کرده بود میگفت: " امروز جگر سرپرست را خون میکم و به التماس وادارش میکنم " پرسیده: " چگونه؟ " میگوید: " اها نه کاری نیی ایتم تا دیگر از دادن مرخصی خودداری نکند " یکی دیگر از کارگران که اضافه کار نمی ایستاده و وقتی از وی سؤال میشود چرا نمی ایستی، میگوید: " وقتی پولش را دریافت نمیکم چرا اضافه کار میایتم " و ادامه میدهد: " هر یازده روز یکبار که حقوق میدهند محمولا در حسابیه اشتباه میکنند " تعجب اینجاست که یکبار هم بفتح مال اشتباه نمیشود " تازه وقتی هم که رسیدگی میکنند و باید بپیمهند و زندگی نیم تا با هزار خون جگر و دوه تومان کم و کسر بولمان را دریافت نمائیم " گاهی اوقات هم خودمان غشسته شده و دنبالش نمیریم " .

تذکراتی از کارخانه مانعین سازی پارس لوکس (این گزارش مستقیما از جانب فردی بیان میشود که در جستجوی کار آنجا مراجعه نموده) :

در شرایط قرون وسطی زندگی میکند فقط این مزیت را دارد که از سلطه پلیس قرن بیستم برخوردار است " لباسی برای بازی اش میبطلب کرد و خواهان کارمدم " پرسید چه کاره ام و من همه کاره بودم و آنها

----- جنگل ----- منته ۱۰

پرسکارانم داشتند . در این کبودار فرد دیگری ملحق به من لباس پیدا شدند و هر دو پیدا شدند . او کارگرنی تلفن کرد و در آن جملاتی نظیر " اینرا هم من بجانب سروان گفته ام " شنیده میشد و بالاخره با تشریفات خاصی همراه با سرسازی ما را وارد اطاعتی کردند و فرار شد از ما امتحان بعمل میاورند . در همین جریانات فردی را دیدیم که بسته لباس آبی با سه تبه بزرگ نلبس بود . با او یاد به و یکیکه میگفتند جناب سرهنگ . پس از لحظه ای چشم بنوشته در اطاعتی افتاد که در آن نوشته شده بود " حد اطلاعات " . علاوه بر اینها بر روی کافه های مرخصی نوشته شده بود " وزارت جنگ - سازمان صنایع نظامی " و در رست و آمد افراد و همچنین من ، افراد ملحق به لباس سرسازی ، آنها را تا دم در با هر کهای دیگر در رفه میکردند . دم در به افرادی که ماشین پارک می کردند و با بی اطلاع ایستاده بودند (خارج از کارخانه) دستور میدادند که رد شوند .

مجموعه این پدیده ها آنچنان مراد چهار تمجب کرده بود که خود را در دام پلیس محس میکردم . از اقامت گاه به وحشت افتاده بودم و به من دلایل با خود میگفتم به نحوی از انحاء باید خارج شوم ، اینجا جای اقامت نیست . . . نه آقا من پرسکار نیستم ، پرسکاری هم نکرده ام و فقط اندکی آشنائی دارم .

" باید امتحان شود " . راهنما سرسازه نگهبانی بود و وقتی که از او خواستم که زود تر مرا به سالن امتحان ببرد ، گفت نه تسلیماد و نفری

اینجا باشم (در نگهبانی) • افراد طبس ، افراد هرزورجانی بودند
 که از طرف ضد اطلاعات انتخاب شده بودند • یکی از اینها جریان را
 اینطور تعریف میکرد : من قبلا مکانیک اینجا بودم و اینجا همین چهره انداز
 مراهد اطلاعات خواست • حقوق مرا زیاد کردند تا ۷۵۰ تومان و بعد
 این لباسها را بستم کردند • از این کار خیلی ناراحتم • از بیگانی و
 تبلیغ و مغرور و مغرایی بدیم درآمد • نیکم که همین الانقدر رکنده شده
 بخاطر اینست که یکسال خورده و خوابیده ام • هر چه میگیم ، بکند اهد
 میگام بوم ، میگویند دستور دستورات • میروند و فرستادن برای
 همین کارها انتخاب شده اند • کارخانه ۷۰۰ - ۱۰۰ کارکردارد •
 پسرا از تشریفات ، یکفراز بین طبسین مرا به سالن پرسکاری برد

من از دست جوبلیسی بهر داری میزدیم که هر چه زود تر از این زندان
 نجات پیدا کنم • گفتم من پرسکاری بلد نیستم • گفتند چه کاری بلدی ؟
 گفتم تراشکاری • مرا سرد ستگاه تراش بردند و شروع کردند با امتحان کردن
 سرپرست این قسمت گفت که ۱۰۰ و ۱۰۰ بکنید دهند و چون اینجا یک
 کارخانه دولتی است • ولی اگر از این کمتر هم بدهند با مزایایی که این
 کارخانه دارد حقوق تو بهمان میزان میرسد و بعد ابا این مزایا آشنایی
 شوی (بعد از بدیم که این مزایا سلسله طبسین بستم است) •
 با کار امتحان پرداختم • آنچنان وب و خفکان در کارگران شمشیر بود
 که ناگزیرم میکرد که من هم خفکان بگیرم و با هیچ کس حرفی نزنم و از
 جام بلند نشوم • جالب این جاست که در مدت نزدیک بد و ساعتی

که آنجا بودم کارگر مجلس بهیچ وجه از کنار من نوازید جدا نشدند • اوسى گفت اینجا قبلا مال حاج آقا تهرانى بود • و رشکسته شد و ارتش آنرا خرید و آلان با شینهای تولیدیش را به ارتش میفرشد • تازه اگر این حقوق درخواستی موافقت کنند • بایمنى نزدیک به یکماه بیانى و بروی تسا استخدام شوى • اگر کارگرى یکروز غیبت کند • در میان بلافاصله در زمانهاش حاضر میشود و سر او را میزند تا مورد عبرت کارگران دیگر باشد • کسکه اینجا استخدام میشود باید مادام العمر کار کند • تا وقتیکه حکم او ابلاغ نشده است میتواند استعفا دهد ولی بمجرد اینکه حکم آمد دیگر بهیچ وجه نمیتواند بجای دیگری کار کند (در میان بلافاصله او را تحت تعقیب قرار میدهند • وضع استخدام او تقریبا مثل کسانی است که وارد ارتش یا ساواک میشوند) • از اینجا کسی حق خرج ندارد مگر اینکه خودش را بخواهند کسی را بیرون کند (من خودم در استخدام نردی که میفت ۴ سال میتواند کار کند بودم که اشکال تراشی میشد) • امتحان من دوسه روز طول میکشید • اما بخاطر وظائفی که موجود بود • اقامت در آنجا راحتى برای یكى در روز صانج نمیدیدم • بهمین خاطر در موقع ناهار دیگر سرگرم بزرگشتم • آنهسا حتى برای ناهار هم مرانکه نداشتند غذا به تعداد افراد طبخ شده بود • بهرحال که میرفتم يك ملبس بهمراه من بود • حتى در دستشوى و دستراج •

گزارشى در مورد کارخانه چاپ سازى آريا - شاهين (شورلت کمي)

این کارخانه نزدیک به سال ۴۰ شروع بکار کرده و بتدریج تکامل

یافته است . تاچندی پیش حدود ۲۰۰۰ کارکرد داشته که به علت پرمردن بازار آریا شاهین و خوابیدن دستگاهها از یکطرف و شناسائی عناصر پرمحور و مبارز و افق کارگرتوسط عوامل کارخانه درافتصاب ده روزه اخیر ، از طرف دیگر هنوز يك به ۵۰۰ نفر از بهترین کارگران را اخراج کردند و اکنون نزد يك به ۱۵۰۰ نفر کارگروارد .
این کارخانه حوادث زیادی را از سرگذرانده است . سابق براین کارخانه سرهنگ بازمنسته ای را رئیس انتظامات میکند . که به علت تعارض و تضاد کارگران با او مجبور میشوند بیرونش کنند . يك کارگسر میکند :

این مامورهای انتظامی خیلی بیشراف هستند . با کارگر ظوری حرف میزنند که میگی اصلا آدم نیست . هر چند هم کتله میخورند آدم نمیشی خوشنود این کارخانه فوق العاده زیاد است علت این امر عبارتست از ۱ - همان بودن شرائد کارگران : باین معنی که اغلب هسن کارگرا بین ۲۲ تا ۳۵ سال است و مزد آنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (به استثنای کارگران قسمت قالب سازی و میکانیکی) و همه از سلسله نظامی پکسان و کنواختی برخوردارند .

۲ - هر یک بودن تبدیل نیروی کار همان به آریا شاهین که خودشان برای نخستین در آن دشان پرمیزند در حالیکه این ماشینها پکسانی تعلق میگیرد که هیچ کاری را انجام نمیدهند .
۳ - عدم برخورداری نسبی از قانون کار

۴ - بد رفتاریها، تیکه زدن به رفقایشان کردن است (میگویند یکدفعه بعد از انتخاب ۲۰ نفر از بهترین و باوفاترین و محبوبترین و مدافعترین کارگران را به سازمان امنیت میبرند و بعد پیروشان میکنند و مدتهاست که بخلت ندادن برکه دهم ... سابقه بیکارند و یکی از آنها بهسرای فروش افتاده است)

• - آنها را رگوران کار خوبی احمی کرده اند که حق گرفتنی است نه دادن. همین کم و بیش را همانه حقوقی که در طی این چند سال داده شده از برکت همین انتخابها و جابجاییهاست که نهادهای ماست و گرنه همین هم به حقوق ما اضافه نمیشد • باز هم اگر حقوق بیشتری خواسته باشیم باید انتخاب کنیم ...

• • • سند یکا را ولس کن • اگر نقد معامله کردی • و گرنه سند یکا ... هیچ غلطی نمیتواند بکنند • حرف آنها • بزرگ نمیرسارم یاد است • ۱۵ روز دیگر بناست تقسیم بندی مشاغل بشه • اگر حقوق ایمان زیاد نشه باز انتخاب میکنیم • •

۶ - عدم جریانهای تحقیق کننده • مانند شیرینی دادن و در هتل برای کارگزاروسی گرفتن و دست بسروری او کشیدن • کارگران از وضع غذاخوری فوق العاده ناراضی هستند زیرا از کسانی که از ۶۰۰ تومان بیشتر بگیرند برای غذا ۳۰۱ ریال و از بقیه ۱۵ ریال میگیرند • در این کارخانه تضادی بین بخش تولیدی و بخش اداری و هیأت مدیره کارخانه به چشم میخورد • نهاد بین انتظامات و کارگران

هم که با اکثریت من تضاد است .

کارخانه شریلت (آریا - شاهین) بکارگران با سابقه

امتیازاتی داده شده تا بتوانند نظم و انضباط کارخانه را تدریجاً

آورد و وگرنه خواهان اضافه حقوق و مزایای می هستند و

دیگران را با اعتصابات و اعتراضات غیر و تشویق میکنند ، به مسئولین

کارخانه معرفی نمایند . این امتیازات ناچیز است ولی بکارگران از

آنها استقبال نموده اند .

در همین کارخانه ، طی یک سخنرانی ، مشکلات خانوادگی را تذکر

شده و از آنها خواسته اند تا مسائل خویش را با مسئولین کارخانه در

میان گذارند . بخصوص بآنها تاکید کرده اند ، تا عزت فرزندان خود

را کمتر نمایند و چنانچه با اشخاص مشکوک رفت و آمد دارند و با کتابها

مضمره میخوانند بآنها اکتفا را کنند ، تا در رفع مشکلاتشان بآنها کمک شود

* کارخانه تولید ۱۰ نفر از بکارگران کارخانه را تعلیم

داده و مسلح کرده است و در میان بکارگران کمارده ناهرم مرکز است

مشکوک و خطرناکی را به شدت سرکوب نمایند .

* گفته میشود کارخانه نساجی مازندران که در بهمن برقرار

دارد متعلق به دربار است . بایک کارگر ۴۸ ساله که ۳۴ سال است

در آنجا کار میکند و ۱۲ سال دیگر بازنشسته میشود گفتگویی داشتیم .

و همچنین تعریف میکند :

« در این کارخانه ۳۴ سال است که جان میکم ویزی ۱۲/۵ تومان میقیم • بر اثر تمام زیاد باره بینایی و ت رنگ خود را از دست داده ام ظلم آنها بینهایت زیاد است • کاری که قبلا ۸ نفر کارگر انجام میدادند حالا تحت این عنوان قلابی که ماشین ها اتوماتیک اند • آنها به سه نفر واگذار کرده اند • ۱۱ سرناله دارم • با این قیمتها چکاره میشود نزد ؟ منتظر آن هستم که شخصی پیدا شود و مرا باز خرید کند تا بتوانم استعفا دهم • چون دیگر قدرت بینایی خود را از دست داده ام (در مورد باز خرید کارگران آنجا حکم سرقتی دکان را دارند) قبلا ۱۲ هزار تومان مرا باز خرید میکردند ولی حالا ده هزار تومان هم نمیکند • »

کارخانه دارای سه شیفت حدود ۲۷۰۰ کارگر است • مطلبی که در صحبتها بیشتر جلب توجه میکند کینه عمیق او نسبت به کارفرمایان و رئیس است •

۱- کارخانه ماشین سازی تبریز مهمترین و بزرگترین واحد تولیدی تبریز و یکی از کارخانههای بزرگ کشور میباشد • به علاوه چون گویا تمام عمده های از کارخانه به تولید سلاحهای مختلف نظامی اختصاص یافته از این نظر نیز اهمیت شایانی دارد •

۲- البته باید توجه داشت که اثر ضرورت ایجاد کند یعنی بازار مصرف کارخانه کاملاً رواج داشته باشد کارفرما ناچار به شیفت دوم میزند •

۳- پیشتر اینکه در شکل اضافه کاری کارگر (بقیه در صفحه بعد)

انقلابی انسانی هوشیار است و کسی که از دشمن
غافل شود ، دشمن از او غافل نخواهد ماند .
..... علیه السلام

.....
بگذار اگر غنای و شمشیر داریم از آنها استفاده
کنیم . و اگر اینها را نداریم از کلنگ و بیل و چوبستنی
به عنوان اسلحه استفاده نمائیم ، بگذار هر کس
نهایت سعی خود را در جنگ علیه استعمارگران
و نجات کشور بشمارد !
..... هوشی مبین هفت

بقیه پاورقی از صفحه قبل (بطور متوسط پول بیشتری درمیآورد ، در
ازا اینکه کار خود را ارزانتر میفرشد . وای در شکل سه شیفته کارگر
پول کمتر میگیرد و کار خود را ارزانتر میفرشد .

x-x-x-x-x- اخبار و گزارشات روستائیان -x-x-x-x-x-

«در اوایل آذرماه ۵۲، که خدا یان دهات را برای سمینار و تبادل نظر شهرها دعوت کردند و از جمله دستوراتی که بآنها داده شد این بود که اگر فرد نالتنایی به ده وارد گردید و یا مشکوک شد بد شناسنامه اش را بگیریید .

«در اوایل آذرماه ۵۲، مشمولین عادی یکی از ضابطه‌های آن ریا بجان راه اکثر روستائیان بوده اند، قبل از لغزیم جهت معاینه دراستاد بیم و روشی شهرگرد می‌آوردند . مشمولین از شرط ناراحتی داد و فریاد راه می‌اندازند . یکی از ژاندارمها بآنها حش خواهر و مادرمیدهد دهاتیها که اکثر از دواج کرده و دارای زن و بچه بودند به ژاندارم می‌گویند : " نامرد این کافی نیست که ما را در مسال آواره می‌کند ، دیگری چرا حش خواهر و مادرمیدهی . " و بلافاصله به "ژاندارم ریخته و تهدید گشت ککثر می‌زنند تا جائیکه او را کاملاً از امیداندازند ، سپس ژاندارم بی‌برخی شده را سایر ژاندارمها به بیمارستان انتقال میدهند . فردا شب ، مشمولین از تهدید یان امر در خواست میکنند که آنها را در مدت شب جهت غذا و استراحت و توالت رها سازند تا دوازده صبح سلامت ۸ خود را معرفی کنند ولی مشمولین باین خواست آنها جواب مثبت نمی‌دهند .

مشمولین تصمیم میگیرند که میله و شیشه های در خرچی را شکسته و خارج شوند ولی مسئولین امنیکی از ژاندارمها راجعت محافظت در خرچی به نگهبانی میگذارند . مشمولین او نگهبان تقاضا میکنند که کاری بکار آنها نداشته باشد ولی ژاندارم آنها را به باد مسخره گرفته و میگوید : " من مثل ژاندارم قبلی نیستم ، بد رفتار نادر میآورم . " مشمولین به سروکله اشر میزنند و با کتک او را از سر راه دور ساخته و میله و شیشه های در را شکسته و خارج میشوند . فرد اصبح با محسنت ۸ که مشمولین دوباره حاضر میشوند رفتار مسئولین با آنها از گذشته خیلی بد تر میشود و در نتیجه مشمولین جری تر میگردند . قهلا که افسر مشمول مشمولین راجعت معاینه از پشت بلند کوبیده خواسته ، آنها با گفتن " من " با طاق معاینه میروند ولی آنروز چون خیلی ناراحت بودند با شنیدن اسم خود همگی یکصد امیگتند " مادرفلان من " و در نتیجه افسر نمیتواند وظیفه خود را انجام دهد . برای ایجاد نظم از شهر بانی مامور خواسته میشود و شهر بانی ۷ - ۶ پاسبان می فرستد . وقتی که پاسبانان با ستاد بیم وارد میگردند ناگهان با طوم یکی از آنها بطور رموزی روده میخورد . پاسبان ناگهان متوجه شده و هر چه برای گرفتن با طوم خود خواهد میکند به حرف او توجهی نمیکنند . پس از چند لحظه با طوم را بصورت گاه های ریزی در آورده و هم چون نقل عروس به سربان می افشانند .

اتفاق دیگری که بسیار لغزش بود و حاکی از بیرحمی و است

عمال رژیم است، اینکه یکی از مشمولین راجهت معاینه باطلسان
 مخصوص معاینه می‌برند. دست این مشمول قبلاً از آنج شکسته بوده
 و علت نقص شکسته بندی نمیتوانست آنرا کاملاً راست نکند. *
 مشمول میگوید که دستم معیوب است ولی پزشك ارتش، باخصانیت داد
 میزند که این ۰۰۰ (فحش) ۰۰ دروغ میگوید و به ژاندارمها دستور
 میدهد که دستش را راست کنند. * این بهاره باخواهش، و التماس از
 آنها می‌خواهد که حرفش را باور کنند ولی ژاندارمها ترجیحی نکرده و دو
 سه نفری به آنجش فشار می‌آورند که در اثر فشار دوباره آنجش شکسته و
 فریادش پدید می‌گردد و از حال می‌برد و تاکنون هیچ اطلاعی از وضع او در
 دست نیست.

گفتگو با پك زارع:

طرف صحبت ما زاروی است با مشخصات زیر:
 سن حدود ۵۰ سال، دارای ۴ دختر و ۲ پسر که جمعا ۸ نفر میشوند
 چهره مظلوم و مستعده، اوهاکی از این است که رنج فراوان، او را از
 زندگی بیزار نموده ولی هیچ چاره‌ای ندارد. * نگران، مات و مبهوت
 مصائب و ناامید است. * در دهی که این زارع زندگی میکند هم‌رازان و ناچه
 با اصطلاح ملی شدن جنگل‌ها و مراتع هیچ برنامه‌ریزی پیاده نشده
 است.

وضع گشت: در حال حاضر محصول این ده گندم و جو و خدای سبزی

هم نخود و لوبیا میباشند که البته نسبت به صرف خود آنها بسیار حسزنی است . مالکیت در این ده و دهات اطراف آن به صورت خرده مالکی است و هر خانوار بطور متوسط ۵ جریب (یعنی ۵ هزار متر مربع) زمین دارد که سالانه از این مقدار زمین بطور متوسط ۱۵۰ تا ۲۰۰ من گندم بدست میآورند . البته فرد فوق الذکر میگفت خانواده او هر سال ۱۵۰ من گندم محصول دارند .

محاسبه درآمد سرانه بطور متوسط :

ما بطور تقریب میزان محصول را ۱۶۰ من میگیریم . زارع طرف صحبت ما میگفت قیمت گندم - پان من ۱۰ ریال است (مقصود من ۶ کیلوئی) .

سهم هر نفر از گندم من ۲۰ = ۸ : ۱۶۰ (۸ تعداد افراد خانواده و خود زارع است)

سهم هر نفر روز من $\frac{1}{18} = 260 : 20$ (سهم هر نفر از گندم کیلوگرم برای هر نفر روز $\frac{1}{3} = 6 \times \frac{1}{18}$)

این مقدار محاسبه شده یعنی $\frac{1}{3}$ کیلوگرم برای هر نفر و ستائسی در روز باید کلیه مخارج او را تامین کند زیرا هیچ درآمد دیگری ندارد . به عبارت دیگر این مبلغ باید برای مخارج زیر کافی باشد :

۱- نان روزانه ۲ - نقد و جای ۳ - لباس ۴ - نفت برای سوخت و حرارت (منبع دیگری ندارند) ۵ - دارو و پزشک ۶ - هزینه خرید

وسائل زندگی از شهر ۲ - وسائل ساختن خانه ۸ - گوشت مصرفی
و بسیاری مخارج دیگر زندگی که با آن روبروست .

این روستائی چندین بار گفت : * بخدا قسم این مقدار کدم حتی تا
روزانه ماراهم تامین نمیکند . شما حساب کنید با ۴ دختر و ۲ پسر و این
مقدار کدم چه باید بکنم ؟ *

در جواب این سؤال که آیا فقط شما اینطور هستید ؟ جواب داد .
* بخدا قسم همه اهالی ده و حتی دهات دیگر هم اینطور هستند ،
همه اینطورند . *

حسابه درآمد سرانه از لحاظ پولی : قیمت ۱۶۰ من کدم از قرار
۶ تومان (طبق گفته خود این روستائی) از این قرار است :

درآمد کل به تومان $۹۶۰ = ۶ \times ۱۶۰$ (تومان) $۶۰ \times$ اکیلو کدم

درآمد سرانه تومان $۱۲۰ = ۸$ (تعداد افراد) $\div ۹۶۰$ درآمد کل

درآمد روزانه هر روستائی بریال $۳/۳ = ۳۶۰ \div ۱۲۰۰$

حساب کنید یک روستائی با $۳/۳$ ریال در روز چگونه میتواند مخارج
خود را تامین کند .

زارع طرف صحبت مامیگت : * در زمستان که برف میآید همه راه ها بسته

میشود و همه باید در خانه بمانند . نه وسیله کم کردن منزل داریم و نه غذا

برای خوردن . اگر کسی در خانه نان نداشته باشد باید از کسکی بپزد

و یا اینکه از سوما جان بدهد . سوخت ما بیشتر نفت است (علت بعد ابررسی

میشود) و یک حطب نفت را که ۲ من نفت دارد و در حالت عادی ۱۸۰ ریال

است بعد اقسام در سوای زمستان باید بقیمت ۳۰۰ ریال بنخیم .
 در واقع آنها باید در حالت عادی برای يك من نفت ۹۰ ریال و در
 زمستان ۱۵۰ ریال بپردازند که به ترتیب ۱۵ و ۲۵ ریال
 میخورد یعنی تقریباً لتری ۲۵ - ۱۵ ریال ۰ در واقع همان نفتی که
 بشکه ای ۲ دلار بفروشد میرسد برای روستائیان این مملکت لتری
 ۲۵ ریال تمام میشود .

در جواب این سؤال که پرسش ما نبود مخارج خود را چگونه تامین می
 کنید ؟ جواب داد : " بیشتر اهالی برای کار کردن به شهرهای
 بزرگ و پاتهران میروند و کارهای کارگری ساده با مزد کم می پردازند
 و از پولی که بدست میآورند مخارج خانواده را تامین میکنند . البته
 من خودم نمیتوانم کار کنم و سرانم نیز کوچک هستند و بعد کار نرسید ما
 در جواب این سؤال که پدران و اقاربی مثل شما بقیه مخارج خود را
 از کجا میآورند جواب داد و با چهره ای خجالت زده سرش را بنزد
 انداخت و من هرچه فکر کردم نتوانستم بفهم چگونه مخارج زندگی
 را تامین میکند .

او میگفت : " لا اقل اگر در ده يك کاری پیدا میشد بدنبود . حتی
 اگر با هم کار چندانی که آدم جیره خوار باشد .
 در جواب سؤالی که از وضع سپاهی دانش و بهداشت و بهداشتی از او
 شد گفتم :

" به روستاهای ما سپاهی دانش و سپاهی بهداشت نیامده است .

در روستاهای اطراف هم سپاهی ندیده ایم . آنرا فقط در دهات
نزد يك شهر رها شد . ما بهداری هم نداریم ."

در پاسخ این سؤال که آیا مد رسه و یا مکتب در ده شما وجود دارد
یا نه ؟ گفت : " در هر دهی يك نفر آخوند میآید و به بچه ها
مقداری خواندن کتاب و قرآن یاد میدهد . بچه های ۸ - ۷ ساله
تا ۱۲ - ۱۶ ساله ، پهلوی او میروند و آخوند برای هر بچه مقداری
پس پول میگیرد . البته قرآن را خوب یاد میگیرند . در

مدارسی که سپاهی هست در دهات نزد يك شهر قرآن یاد میدهند
و خودشان تعدادی کتاب برایشان میآورند . اگر مقایسه کنم بچه ها
ما را آخوند بیشتر همیناد میگیرند و سواد آنها بیستراست ."

از وضع مذهبی افراد ده پرسیده شد جواب داد : " همه اهالی ده
مسلمانند و جلسات روزه خوانی هر سال دائر میشود . همه مردم روزه
میگیرند و نماز میخوانند و همان آخوند يک بچه های ما را درس میدهد
در محرم برای ماه روزه خوانی میکند و مردم هم با پول میدهند ."

تحقیق و مقایسه :

سؤال -- وضع شهادت گرفته بود و از چه موقع تغییر
کرد ؟ در جواب دادن باین سؤال سردرد دل او باز شد و با تکیه
روی کلمات خود و تکرار " بخدا قسم " شروع به صحبت کرد و جواب داد :
" از ۸ سال پیش وضع ما تغییر کرد و بدتر شد . بخدا قسم آنروزها ما

----- جنگل ----- صفحه ۲۰

همه چیز داشتیم • خیلی وضع ما بهتر بود و اصلاً ناراحتی های حالا
 راند داشتیم • احتیاجی بکار کردن در شهر نبود • اجناس را از انتر
 میخریدیم • مالی چند دفعه بشهر میرفتیم و بقیه خرید را هم ازده می
 کردیم • همه مردم خوب بودند • دختری نبود • فقر نبود • بعد اقام
 حالا اگر ما میریم بهتر است • زندگی فعلی ما از گذشته بدتر است •
 سوال -- آن موقع چه چیز داشتید که حالا ندارید ؟ جواب :
 • آن موقع ماهمه چیز داشتیم • دانداری ما خیلی خوب بود و
 آمد بود • بهخارج خود را از شیر و گوشت و ماست و کره و شکر تا همین مسی
 کردیم • حتی گاهی اضافه اش را بشهر برده و میفروختیم • هر کس
 روض خوب میخواست بصرای ما می آمد • ولی بعدها دولت آمد و گفت
 نباید از جنگل ها استفاده کنید • باین قانون ما را از آنجا اخراج نکرد
 و گفتد مراتع هم دولتی شده و آنرا اجاره میدهند • بعد انفرادی
 آمدند و آنجا را اجاره کردند و الان بوسیله شرکتی که تشکیل شده همه
 درآمد جنگل ها و مراتع بجهت دولت میرود • آن موقع ما هم جنگل داشتیم
 و هم زمین برای کشت گندم ولی حالا فقط زمین داریم •

سوال شد چرا چنین شد ؟ او باخشم و غرور گفت : • قانون جدید
 آورده اند و ما را بفلأکت انداختند • این قانون یکی از اصول انقلاب سفید
 است (اصل ملی شدن جنگلها و مراتع) • آنها بدینوسیله توانستند

همه منابع ملی را برای خود چپاول کنند • بایک عدد سرمایه دار شهری آمدند و این قانون را درست کردند و بعد این چنین شد • • •
 بنظر شما قانونی را که شما میسازید باید اطاعت کنید ؟ و اگر بایک عدد خواستند قانونی را بر شما تحمیل کنند آیا باید آنرا بپذیرید ؟ میدانید نه از نظر اساسی هم ^{کار} آنها بایک نوع غارت و دزدی است ؟ و اگر میدانید چرا اطاعت میکنید ؟

وی چنین پاسخ داد : " مجبور بودیم ، اگر قبول نمیکردیم بنروز ما میگرفتند و بیشتر آنرا هم بنروز اندام از ما گرفتند و کشتند و میخواهیسم بآنها رسیدگی بیشتری کنم تا وضعیتمان بهتر شود • ولی هر روز بدتر شده ، هر چه نامه دادیم بی جواب ماند و آنر کسی صدایش در میآمد و میخواست چیزی بگوید بایک عدد که خود را بیطرف مینامیدند روزی میشد • • •

دقت کنید که اهل ملی شدن جنگل ها و مراتع چگونه توانسته است جیب چند نفر سرمایه دار را پر کند و توده های عظیمی از خلق ما را بفلأکت بکساند • از بیگیت : " محصولات ما در آن زمان عبارت بود از : گندم ، جو ، لوبیا ، نخود ، عدس ، شیر ، ماست ، کره ، روغن حیوانی ، کتک ، پنیر ، بزم ، گوشت ، چوب و علفه • ولی در حال حاضر فقط صادرات گندم و جو و کمی هم نخود و لوبیا است • در آن زمان بیشتر ما اهل مذهبی و اخلاقی و درس بهیچها میرسیدیم ولی الان خیلی کمتر شده است • من هم و بزرگ و میر از سر ما در آن زمان کمتر از حالا بود • منظورم

فقط ۱۰ سال پیش است *

باید تذکر دهیم که برنامه انقلاب سفید در روستاهای مورد
نظر ۱۰ سال پیش برپا شده است یعنی در سالهای ۴۲ و ۴۱ *
این نمونه که آورده شده میتواند بهاضیت برنامه های انقلاب سفید
پی برد *

نظرات توده ها را جمع کردن و به شکل فشرده در آوردن
سه سه میان توده ها رفتن و این نظرات بطور پیگیر
تحقیق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری
را شکل دادن - چنین است اسلوب اساسی رهبری *

~~~~~ مائوتسه تونگ ~~~~~

x-x-x-x-x = مجاهد شهید حبیب اله رهبری "دایره" x-x-x-x-x

حبیب دینکی از روزهای سال ۱۳۲۵ در شهرستان زنجان متولد شد. او فارغ التحصیل حسابداری بود. اگر امروز برای رفقای حبیب نامعلوم است که چه حوادث مشخصی را حبیب در زندگی گذشته از سرگرد رانده است، ولی پاسخ این جستجو را میتوان در ویژگیهای حبیب سماع گرفت. حبیب نیز همچون سایر برادران انقلابیست که همان ویژگیهای مشترکی برخوردار بود که لازمه ی یک زندگی خالص انقلابی است؛ داشتن قلبی سرشار از عشق به خدا و خلق و یکپارچگی پایمان نباید پروا داشتی نباید پرنسبیت بد دشمنان خلق، که کسب این ویژگی جز حاصل یک زندگی انقلابی نمیتواند باشد.

زندگی با همه ی ابعاد و خصوصیات و ناخوشیهایش برای حبیب در مبارزه خلاصه میشد و برای او هیچ چیز جز در پیمنه ی مبارزه و در راه مبارزه منجم نداشت.

حاکمیت چنین اندیشه ای است که باعث میشود وجود انقلابی از انقلاب تجزیه نباید برگردد. و درست حاکمیت چنین اندیشه ای است که باعث میشود آنزمان که یک انقلابی احساس کند که برای بار دیگر ساختن نهال انقلاب باید آنرا با خون گرم و سرخ خود آبیاری کند، از آن در پیغ نخواهد کرد.

اینکه انسان همه ی عمرش در پی خود را در راه خدا او خداست

به خلق بیدار رخ نداکند و نصیلت بزرگی است . و حبیب درست از آن زمان که ۱۵ سال بیشترند داشت زندگی در این راه شورانگیز را شروع کرد .

لحظه ای در زندگی حبیب دیده نمیشود که حرکتی خارج از صحنه ی مبارزه از او سرزند . باشد و شکری جز شکری مبارزه بوعلیه بیدار و ستم دهن پاک او را بخود مشغول کرده باشد . زندگی شورانگیز و انقلابی حبیب همدچون همه ی انقلابیون حاصل یک زندگی پرماجر بود .

در سالهایی که اتفاق مبارزات خلق مابین تیره بود و سیاست بازان بی کفایت مبارزه را صحنه تاخت و تاز بیخورد به پا افتاده گشائیها و آرزوهای شخصی خود توارانده بودند و هیچ نوع از جوانان آرزو مند و درد مند خلق ما را بوان بهای سرکرد انو و ناامیدی کسبیل میداشتند ، حبیب جوان در سیلاب همین سرگردانیها در می میگرفت .

و تجربه میاند رخت و برای حبیب این مطرح بود که بهر حال وظیفه یک انقلابی در هر حال اینست که به انقلاب بپایند و به موانع را بشناسد و با ایمان و استواری از پی میبرد .

در انقلاب بیمانی بود که او با خلقش بسته بودند و پیکر این میان برای حبیب رفتار و شیوه های شرم آوری که پیمان شکنان در پیشرو می گرفتند نه تنها مایوس کننده نبودند ، بلکه این اندیشه را در حبیب زنده می کرد که بن بست مبارزه تنها بدست مردانی مومن و محکم و در سبک کلام و انقلابی قابل کشودن است و هیچ شیوه ی مسالمت جوینانه و هیچگونه تظلم خراهی و مظلیم نمائی و حرف و سخنرانی و میتینگ

رابایک، مبارزه‌ی انقلابی، آنهم مبارزه‌ی پیروز سازگار نیست.

حبیب با این اندیشه در جستجوی ابزار این نبرد، ضمیمه‌های گوناگون مبارزه را در فکر و عمل تجربه می‌کرد و سرانجام این ابزار نجات‌آفرین را یافت.

• تفنگ! و آنرا هنگام دردستان مشتاق و آرزو مند خود فشرد.

حبیب جایگاه والای تفنگ را در یک مبارزه‌ی بی‌امان بنیان کن علیه غارتگران و استثمارگران خوب شناسخت.

• و خوبی اندیشه و تفنگ را با هم آشتی داده بود.

• حبیب برای بشمر ساندن آرمانهای انقلابیش و نجات خلق مستعبد و اشتره‌یج راهی جز انقلاب مسلحانه نمی‌شناخت و این راه را نه از روی نابخردی، بلکه از روی کمال خردمندی و بر بنیان ۱۰ سال غوطه خوردن در سیلابهای سرگردانی و بیراهه‌ها که سالها بصورت راههای گوناگون مبارزه تجربه شده بودند، آموخته بود.

حبیب در سال ۴۸ با گامهای خسته اما هنرمندانه استوار و با چشمهای جستجوگر و رامیدار اول احمد شهبید و سوسریاوی خود را در بین برادران مجاهدش یافت و به مجاهدین خلق پیوست.

• شور و تحرک حبیب که خنجر در گذشته هم سکون و آرامش را در او دیده نشده بود، از این پس تمامشایی بود.

• تیریبی حبیب تصمیم داشت که همه‌ی فرهنگهای ازگرفته اش را بازابد.

• تیریبی که از فکرو بازی حبیب می‌جوئید، بر بنیان تجارت، دقیقیتی که بیای سالها سرگردانی و تجربه عینی بدست آورد، بود.

یک نیروی آفریننده بود.

با اینکه حبیب از نظر بایس شناخته شده نبود، ولی باترن  
 سربازخانه زندگانی مخفی را برگزید تا امکان آنرا بیاید که در آن لحظات  
 بحرانی که میبایستی ارتش درهم شکسته یاران را در سامان بخشید،  
 همه ی نیرو و فکری را بخد مت گیرد. از همان ابتدای رگروه، مقدار  
 دوش بدوشی برادر مجاهدش مهدی رضایی و برادر دلاور دیگری، یکی  
 از هسته های پرتحرک و کارآمد بعد از شهرور را سازمان دادند. کار  
 آبی این هسته ی پرشور و جوان نمونه بود.

اکنون دیگر حبیب مهربان، حبیب متفکر، حبیب صمیمی و دوست  
 داشتی که قلبی از عشق بخدا و خلق و وجودش در رطابش دائم بود، کار  
 میکرد و کار میکرد.

سرانجام در روزی از روزهای اردیبهشت ۵۱ در ساعت ۱۰ صبح  
 بعد از اینکه يك روز قبل از آن از چنگ يك تفتیب وسیع پلیسی گریخته بود،  
 بعلمت عدم توجه به تغییر قیانه در خیابان فرهنگ مجد دابابلیس کسبه  
 بشدت در جستجوی او بود برخورد میکند. و دست به قمار دست مسلحانه میزنند.  
 خشم و کینه حبیب با فریاد هر گلوله آتشین، سلاطین، بر سر روی دشمن فرو  
 میریزد و سرانجام قبل از اینکه گلوله هایش تمام شود، رگبار گلوله های  
 آمریکائی نوکران شاه بیگانه پرست و خائن، پیکر این عاشق راه خدا و راه  
 رستگاری خلق را در سوراخ سوراخ کرد.

تا دیری نباید که از دهانه های زخم حبیب دلاور و مهربان  
 شعله های خردین سوزان مقام از دشمنان خدا و خلق سر بر آورد.

قطعه شعری را که بیاد مجاهد شبید " حبیب الله رهبری " سروده شده مضامین دوین سالگرد شهادت او را اینجا میآوریم :

|                        |                           |
|------------------------|---------------------------|
| با آن پاکی بیهانندت    | ارد بیهشت بود که تو       |
| وایخند هشیگنات         | رفتی                      |
| که دروایمین دیدار      | پیوستی                    |
| بدل به نقره گئی        | به انبوه ایثارگران *      |
| لبهای                  | ویدانی بیگمان             |
| تبدارت شده بود *       | که لاله های کلک چال       |
| وشتبایت                | امسال                     |
| که بی اختیار           | همه سرخند                 |
| گره میشدند *           | و یا من                   |
| وچشمان بیقرارت         | جز سرخ ندیدشان *          |
| که عصیان قدسی را       | و ریشی است این            |
| باز میتابیدند          | که سرخیشان از شرم مرگ همت |
| رفروستی ات             | یا خشم از تلط بیداد ؟     |
| که افزونتر از زنده بود | ارد بیهشت بود که تو       |
| و ایمانت               | رفتی پیوستی               |
| که استوار بپنمود       | به انبوه ایثارگران        |



میگفتی که

آراگاه شهیدان

دریاچه قم است \*

و این را بنا به

\* قم فاستقم \* (۱)

به فال نیک گرفتی

وجه زود

خود به شهیدان

پیوستی

و میوند

کوتاه ولیک

بربارت را

بازندگی گمستی \*

دوره باد آنروز

که دریای خشک

باخترستان غرقه

بجوش آید

و بانگایان کد فریاد که

\* قم فاستقم \*

---

(۱) بپا خیز و استقامت کن - قرآن \*

x=x=x=x=x= اخبار و گزارشات نویسم x=x=x=x=x=

\* پسر از آنکه کودتای اخیر افغانستان که از حمایت و پشتیبانی  
ایران و آمریکا برخوردار بود شکست خورده ، مرز ایران و افغانستان  
متشنج گردید . شایع است درد رگیزمائی که بین ارتش ایران و  
افغانستان روی داده ، يك سرهنگ ایرانی کشته و چند هلیکوپتر  
مورد اصابت گلوله قرار گرفته است .

\* هر فردی که به بناد جنوب خصوصا بناد رد برائتاد مخلوط  
وارد شود اگر از نظر پلیس نا آشنا باشد فوراً جلب گردیده و مورد بازجوئی  
قرار میگیرد . جوانی که برای تاسیس يك تعمیرگاه راد پویه بندرد یلسم  
رفته بود از طرف پلیس احضار و سپس اخراج گردید . در ضمن بناد ری  
که تبعیدگاه است شدیداً مورد کنترل بوده و افراد ملاقاتی را ملزم می  
کنند تا مشخصات خود را به پلیس بیاورند و امری محل ارائه دهند .  
بعد از ملاقات نیز آدمی ملاقات کنندگان از فرد تبعید شده سؤال می  
شود .

\* طبق اظهار چند نفر که از زندان آزاد گردیده اند ، احمد

رهاگری دریا چونبها شرکت کرده و حتی عده ای را ننگ هم زد  
است .

«گفته میشود یکی از بازجویان کمیته بنام رسولی که ساد هم  
دارد شبها بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ به سلولها آمده و با فریاد نفس  
کثر، میطلبید و میگوید : " متهم من کجاست ؟ " سپس خودش متهم را از  
سلول با حلق بازجوئی برده و وی را تا حد یک صورت لغبت می  
کشد . بعد از آنکه خود نیز لغبت شد شلاق زدن را شروع مینماید و  
برای دو آندون متهم تمام بدن او را شلاق میزنند .

«گفته میشود در اردوگاه متجاوزین عراقی در حرم یسک  
انصرو مسئول به یکی از دختران تجاوز نموده که منجر بخودکشی دختر  
میکرد . شایع است که در رابطه با این جریان افراد اردوگاه شورش  
میکند و در نتیجه برخورد با مأمورین اردوگاه ۴ نفر کشته میشوند .  
باید متذکر شد که عده ای از معاودین در این اردوگاه نگهداری و  
تقریباً زندانی شده اند و وسیله سربازان پاسدار از تمام آنها مسا  
با خارج کاملاً جلوگیری میشود .

در شیراز نیز معاودین عراقی را در رگدخانه قدیمی شهر  
تقریباً زندانی کرده اند و برای گذران زندگی شان به حرفه روزی  
پان تومانی خرجی میدهند .

فردی شاهد بوده که عده ای از معارفین در دست در  
درومانگاه سیر و خور و شید شیراز اجتماع کرده بودند و همین بآنها افغانی  
نمیشتند و میزدند که ما را زود ترک کنید تا از این زندگی راحت شویم.  
رزم و معارودین را بعد تا به دایره بخش تقسیم کرده است.

الف -- نیروهای روشنفکر و تحصیل کرده و تاجران و دیو ثروتمند.

ب -- مردم عادی و تاجران و دیو مستمند.

دسته اول با مراجعه به نخست وزیر و اغلب صاحب کار و خوشنویس  
پستهای عمومی گردیده اند و از حقوق و مزایای مناسب برخوردارند  
این عده که از نظر کمیت اندکند و اغلب کتوهای سری را از نزدیک  
دیده اند و دارای سطح آگاهی بالائی بوده و دیدن جهت مسی  
توانند برای رزم در در سراپا د نمایند و جذب نیروهای مخالف  
داخل کشور گردند. رزم آنها را در گوشه ای از مناطق عمومی خسارت  
نموده بطوری که آنها موضوعگیری خصمانه ای نسبت به رزم عراق  
پیدا کرده اند و از رزم ایران تعریف و تمجید میکنند. یکی از آنها  
میگفت: در عراق حقوق کم میدهند و در حالیکه در ایران اینطور  
نیست. وی ادامه کرد: "طلا و براین در اینجا همه با هم  
میخواهند و کاپاره ها زیبا تر و مجلل تر است."

(تمام آنچه که برای یک فرد بورژوازی تازه بدوران رسیده جالب

ترجیه است.)

دسته دوم: این عده که معمولاً از حداقل زندگی نیز برخوردار

## \*\*\*\*\* جنگل \*\*\*\*\* صفحه ۱۲

نمیستد قرار است روزانه ۵۰ ریال مواجب از دولت دریافت دارند .  
البته در مورد اینکه آیا این پول را بابتها میدهند یا خیر اطلاع صحیحی  
در دست نیست ولی حداقل ۵ استمرار و هکتاری بود شربت بهید بنظر  
میرسد .

• یکی از اهالی شهران نو ( تهر باکی بالا نواز تو قهنگاه کتر  
واحد ) لظم ارم کرد : • این ناحیه دارای یک پادشاه زاند ارمی  
است که یک اطاق آن شهر داری محل است . در این محل برای  
ساختن هر اطاق باید هزار تومان پرداخت و اثر حاحطانه با همان  
هزار تومان اقدام به ساختن دو اطاق کند مامورین زاند ارمی ریخته  
و همه ساختن و حتی اطاقی را هم که برایش پول پرداخت شده  
خراب میکنند . • وی اضافه کرد : • بدین طریق روزی ۱۰ تا  
۱۵ هزار تومان درآمد دارند و اگر کسی شکایتی بکند دستش بجائی  
نمیرسد . به همین جهت چند روز پیش اهالی ۵ مامورین را کتک زدند  
ولی بد رسوایه ها آنقدر میرو هستند که از رو نمیروند .

• نگاهو، به یک خبر از گیهان ۱/۱۱/۵۲ •

• با ایجاد شهرک کوچکی هزاران کورنشین بند و بار صاحب  
خانه شدند . با ایجاد ۲۵۰۰ خانه اوزان قیمت ۵ کورنشینان  
بند و بار پس از سالها با سامانی در شهرک کوچکی امکان یافتند .

این عنوانی بود که روزنامه کیهان با تیترو رشت و کلمات دهان پرکنی نوشته و چنین توضیح داد: چون که هزاران کورنشین که سالها چهره شهرت رستمی بند و عباس رازشت کرده بودند بشهرکی منتقل و رانجند از چنین آسایشی برخوردار هستند ...

در برخورد دیگر جنبه و آبی و این عمل رژیم صرفا ضد انگیزهای جنون میکند و در حالیکه علاوه بر این، خصصت سرمایه داری سود طلب است که بدینجا کشیده شده و در زیر سر و سر عملیات ضد انگیزه ای این چنین نمایان میگردد .

موقعیت بند و عباس چگونه ای است که هراتاره و آردی را منوجه خویش بنماید مشهور از کورنشینا و ساختمان نشینها که در کنار یکدیگر قرار گرفته اند تشکیل یافته است . در کنار ساختمانهای نوساز و چندی اشکوبه ای زیبا و کبرهای حصیری دیده میشود و این مسئله در تمام شهر هویداست . قسمت عمده این کورها در ساحل قرار گرفته که از نظر جغرافیایی و رفوئیت زمین دارای موقعیت بسیار خوبی است . وضعیت زمینهای کورها خیلی بیش از آن که اطلاعاتی است که در شهرک جدید ساخته شده و یا میشود ، مخصوصا که در کور قداری هم از زمین اطراف را به صورت حیاط در بر میگیرد . در فروردین ۳۵۰۰ فعالیتهایی بنظر آواره نمودن کور نشینان آغاز گشت و ولی آنان حاضر نمیدانند که کورها را ترک نمودند و شهرک ساخته شده بروند ، ولی اینک شهر داری زمینهای خوب کورها را صاحب نموده و در حق گردیده است که کورنشینان را تحت عنوان اسکان در شهرک جدید متواری کند .

باین ترتیب :

اولا : شهرکی را که شهرداری میسازد ، بدانها میفروشد .

ثانیا : بابت هراطاق د رز سرپوش اجاره ماهیانه چندین برابر قیمت تمام شده از آنها پول دریافت میکند .

ثالثا : درازا این خدمت ، زمینهای کپرها را قصبه میسازد و قیمت خیلی زیادی میفروشد .

رابعا : کپرنشینان بند و باس که اکثر اذ خدمت شرکت های ماهیگیری بوده و یاروری لنج کار میکردند و درازا کارمندیانشان (از صبح تا شب ) حدود ۴ یا ۵ تومان میگرفتند مثلا اقل باین دل خوش بودند

که خانه شان نزدیک بند راست ، در حالیکه شهرک جدید در زمینهای موات خارج از محدوده شهر ساخته شده و وضع رفت و آمد آنها را در چاگ اشکال کرده است و با این اقدام آنها را آواره و در بد رکوده اند و در اینجا این سؤال مطرح است که آیا دولت واقعات مصمم دارد برای این زافه نشینها و کپرنشینها کاری کند ؟ این جریان بی شهادت به سر وحد اویوق و کرنائی که چند سال پیش در مشهد برای افتاد نوی باشد . جریان از این قرار بود :

در مرکز شهر ، حدود پل فردوسی محله فقیرنشین موسوم به محله قائمی ها وجود داشت ( زیرا بیشتر افراد آن در اثر فقر و تنگدستی از قناتات در جنوب خراسان باین محل کوچ کرده بودند ) و در این محله آلونک هایی به چشم میخورد که هر یک بخانواد مای تحلق داشت . حدود ۸ - ۷ سال پیش شهرداری مشهد برای تصاحب

این زمینها تحت عنوان خانه سازی برای صاحبان آلونك استفاده  
 از برق آب لوله کشی و بهداشت سالم ، نقشه ای طرح نموده  
 آنها را با همین عنوان ، به دورافتاده ترین نقطه شهر ( حوالی  
 کوی طلابشاه آهن ، که تمام جاده های آن خاکی است ) کوچ  
 داد و سپس با بوق و کرنا سرصد ابراه انداخت که بزلفه نشینان با  
 سهل ترین شرایط یعنی ماهی ۳۰ تا ۵۰ تومان خانه داد مايم .  
 بایازید از این خانه غاباین نتایج رسیدیم :

خانه ها دارای يك اتاق و صد و یقخانه يك حیاط كوچك با آب و  
 برق بود که شهرداری برای هرکدام حدود ۱۵۰۰ تومان خرج کرده  
 بود ، در حالیکه به آلونك نشینان بمبلغ ۴۰۰۰ تومان واقتضای ما<sup>نتی</sup>  
 ۵۰ تومان فروخته شد . و چون زمین این منازل از آن آستان قدس  
 ( ملك خصوصی شاه و دربار و تحت عنوان موقوفات امام رضا که تولید  
 آن با شخصی خائن است ) و از نظر ساختمانی بسیار مست پنهان  
 است لذا پس از اتمام قسط ، از عبارت چیزی باقی نمانده و نو سازی  
 مجدد نیز غیر ممکن است ، زیرا هم صاحبان خانه فقیرند و هم زمینها  
 اجاره ای است .

۲ - شهرداری زمینهای مؤثر ، محله قاشی هارا که در وسط شهر  
 بود تصرف نموده و باقیمت های کلان از آن سود برد و عواید زمینهای  
 نامرغوب را با شرایط فوق بآنها سپرد .

۳ - افراد آلونك نشین به علت سکونت در مرکز شهر زن و مرد با اطراف



آمده و یکارهایی نظیر رختشویی، خدمتکاری، عملی و دستفروشی و برف ریزی و ... می برد اختد ولی بادور شدن از شهر نبودن وسیله رفت و آمد و خصوصا بازماندنیهای سرد مشهد و مشکلاتی دیگر امکان کار کردن نیز برای آنها کم شد.

۴ - اجباری بودن پرداخت پول آب و برق، که خود اهالی از آن کاملاً ناراضی بودند و میگفتند بجای برق میتوانند از چراغ نفتی استفاده کنند و یا اگر در مرکز شهر بودند از آب فشاری، ولی در اینجا بایستی ماهیانه تا ۱۰ تومان پول آب بپردازند ( در صورت مصرف یا عدم مصرف ) • خلاصه عده ای چنین عقیده داشتند که با همین ماهی ۵۰ تومان می توانستند قبلاً در شهر اطاقی اجاره کرده و یکارهایشان برسند و لسی امروز دیگر با بالا رفتن سرسام آوارا جاره ها این امر نیز برایشان غیر ممکن گشته است •

x-x-x-x-x تحلیل از جریانات زنسددان x-x-x-x-x

بعد از جریانات سالهای ۱۲ - ۲۹ و پیش آمدن واقعه

تاریخی ۱۰ خرداد ۱۳۰۲ مبارزه خلق ما وارد مرحله نهی شد • و یکی

عده • این مرحله ایمان خود بخود ی خلق مبارزه قهرآمین خوان

تسهاراه رهائی خلق بود چرا که مبارزات مردم در راههای رفورمیستی

به بن بست رسیده بود • در جریان این تحول تاریخی دشمن و مردم

به عنوان در جنبه نهاد اهللی موجود در جامعه دارای کیفیت نهی

شدند • در جنبه دشمن ضایع امیرالینم و ضرورتی حیاتی آن ایجاد

میکرد که در ایران • روابط تولیدی در جهت ضایع سرمایه داری وابسته

و جایگزینی سیستم استثمار بوزواری بجای سیستم استثمارشودالی تغییر

گدود روابط با این تغییر قدرت سیاسی نشود الینم ازین رفته و قدرت

سیاسی بوزواری وابسته جانشین آن شود • در جریان حاکمیت بوزواری

تیمراد بوزواری آن ارگانهای مهم (سیاسی - نظامی - پلیسی - اقتصادی

تبلیغاتی ۱۰۰۰) از شکل ساده خود درآمده و در جهت پیچیدگی سیستم

امیرالینم در این مرحله از تاریخ تغییر نموده است یکی از این ارگانها

که درین حال محتوای اصلی • حاکم مرکب رژیم را در این مرحله تشکیل

میدهد • ارگان پلیسی آنست • این ارگان با استفاده از تجارب همسدد

انقلابی امیرالینم و نیز تجارب ویژه خود در ایران سازماندهی نوین می

یابد و با یکا گرفتن شیوه های پیچیده ای که خاص بوزواری است • بتدریج

شایستگی خود را به عنوان پلیس سیاسی رژیم کورادوری ایران نشان  
 دهد. • استراتژی اساسی این ارتان رژیم، تا بود کردن هر نوع  
 جنبش و منطقه آنست و این درسی است که امپریالیسم در مبارزه با  
 خلقهای انقلابی جهان بد رستی آموخته است شبیه های و ی  
 نیز استفاده از شبیه های سیاسی و علمی خاص، پیروزی است.  
 و اما جنبه مردم نیز کیفیت نویسی پیدا کرده است. • پس از این  
 که خلق در تجربه عینی خود به پیچی و بی اثری حربه های رژیم  
 ایمان می آورد، نیروهای مخالف ( اپوزیسیون ) در نقش ریشتر از آن  
 آگاه مردم با جمع بندی مبارزات گذشته ضرورت تسلیه بیشتر علمی و  
 ورود به مرحله مبارزه مسلحانه را درک میکنند. ولی قبل از آغاز ورود  
 مسلحانه عبور از یک مرحله سازماندهی سنگین و خاموش ضرورت داشت  
 تا در شرایط مساعدی که در برده استاراز دشمن بوجود می آید، به پیشواز  
 بتواند ارگانه های خود را در حدی که برای آغاز درگیری با دشمن لازم است  
 بهیچیده نماید. • در جریان سازماندهی پیشتر از حالت گسترش شهر  
 پلیسی رژیم از یکوا و اشتباهات تاکتیکی مبارزین از سوی دیگر چنانستند  
 گروه لومپروند. • پلیس در برخورد مستقیم با این گروهها از طرفی نسبت به  
 تشویقهای علمی ضد شورشی که حاصل جمع بندیهای امپریالیسم و  
 هم میوه است، پی میبرد و از طرف دیگر تجربه خود را غای به تشریح می  
 بخشد. • هر چند تجارب حاصل از برخورد رژیم با گروههای مبارزه بهر  
 از زندان وقتل نمیشود ولیکن ضرورت مزبور گروههای دیگر را هشدارتر

## ----- جنگل ----- صفحه ۴۱

ضدیت به حمایت مسائل امنیتی، موفق ترمیکند. • از اینرو با اینکه دشمن با کشف این گروهها، اسواهدی از وجود حرکت جدید خلق بدست میآورد ولی هنوز از انجامه نیروی عمده، جنبه را از چشم اضمحان است بحضمت این حرکت واقف نمیشود. • بارشیدن گروه چریکهای فدائی خلق و آغاز نبرد مسلحانه و متعاقب آن موج دستگیریهایی از گروههای مجاهدین خلق، آرمان، الملق، رهائی بخش، ستاره سرخ و... دشمن بحضمت میافشد و مردم بشور و جنبش، تعداد زیادی از انقلابیون اعدام میشوند و یاد و رنگیریهای مملحانه قهرمانانه بشهادت میروند ولی تعداد خیلی بیشتری به زندانها گسیل میشوند نتیجه این میشود که چسوی سیاسی، فرهنگی و انقلابی زندانها جنبش چشمگیر نمایند. • کمیت زندانیان سیاسی بطور بیسابقه ای افزایش مییابد ولی ویژگی مهمی که در این دوران زندانها پدید آید، نمایند کیفیت بالای انقلابیون، میباشد و این امر طبیعی است. • زیرا پیشتر از این مرحله راه درست را با زیانته است و ایی وقته خود را برای احراز، صلاحیت رهبری خلق در مرحله نوین تاریخی اش آماده نمیدانند کیفیت نوینی که زندان پدید آورده است بدلائل زیر است:

- ۱- مبارزین از بینش علمی برخوردارند و بخوبی قدرت جمع بنسندی مسائل را دارند و این قدرت را در برخورد مستقیم با پراتیک مشخصی انقلاب کسب نموده اند.
- ۲- دارای بهش، سیاسی و استراتژیک با کیفیت بالا و برخورد ار از بهش.

## ----- جنگل ----- صفحه ۵۰

انقلابی هستند که حاصل کار جمعی چندین ساله است •  
 ۳ - در امر آموزشی و سازندگی افراد و رزبایی و الیته افراد د پد  
 علمی دارند که حاصل تجربیات ارزنده آنها در امر آموزشی و سازندگی  
 انسان است •

۴ - بعلمت برخورد اری از قدرت جمع بندی و پیشتر استراتژیک تاد ر  
 که کار اصلی خود را در زندان و در رابطه با جنبش مسلحانه ( بعنوان  
 عرصه اساسی نبرد ) مشخص سازند و با سازماندهی مناسب در جهت  
 هدف اصلی خود گام بردارند •

۵ - بعلمت برخورد مستقیم با دشمن بشیوه های پلیسی در بیکر کردن  
 بازجویی و دستگیری و ... دید عینی پیدا کرده اند و این امر مبارزین  
 امکان میدهد که تجارب تاکتیکی جنگ شهری و نیز صنفی را که  
 پیشتازان را در سازماندهی و شیوه های آموزش با آن مواجه بوده و هست  
 جمع بندی کنند •

این امر بعلمت وجود افراد با تجربه که خود مستقیم در جریان  
 مسائل جنبش بوده اند تحقق یافته است • زیرا هم تمرکز تجربیه  
 بوده است و هم افرادی که قدرت جمع بندی تجارب را دارند •  
 ۶ - بعلمت وجود روابط فعال یا مسائل جاری جنبش که ناشی از  
 دستگیریهای مداوم پلیس است این جمع بندیها تا حد زیادی با  
 محیط سیاسی بیرون تطابق دارد •

باتوجه بمسائل فوق الذکر کاره جوری زندانها را سیاسی در

رابطه ناچیز، مسلحانه چنین مشخص میشود :

الف - جمع‌بندی تجربیات جنبش‌وادامه<sup>کمال</sup> شوریک در جدی

که برخورد های عینی با آنها اجازه میدهد .

ب - آموزش، تجارب و تئوریهای مدون شده به عناصر سیاسی

تازه کار دارای حکومت های کوتاه که از آمادگی درونی مناسبی برخوردارند وجود این عناصر ناشی از تاثیر عمل مسلحانه و روش گروه های خود پیروی است . این عناصر که در ابتدا با فکری ساده و اکتفا بر ایمان و شور و عیار قدم به میدان مبارزه سیاسی میگذارند ، پس از برخورد با دشمن و گذشتن از در اخل بازجویی و شکجه ، تحت آموزش انقلابی مبارزین با تجربه قرار میگیرند و بدین ترتیب افرادی از آنان که از دینامیسم درونسی مساعدی برخوردارند با دیدن يك دوره آموزشی مدون در زمینه های مختلف سیاسی - ایدئولوژیک ، تجاربه و ... با فکری پیچیده تر شناختی عینی تر بدشمن و مسائل مبتلا به جنبش ، دوباره قدم با اجتماع میگذارند با این تفاوت که اکنون دیگر آمادگی عمیق هستند . بدین ترتیب میبینیم که چگونه محیط زندان بدانشنامه انقلاب تبدیل میشود و چگونه سیستم دستگیربازداشت را از مدت هرات پس منتهینی را برای دشمن در بردارد و در واقع پیروزیهای تاکیکی دشمن نقطه های شکست استراتژیک او را در شکم خود میپروراند .

در اینجا باید بوجود عامل مهمی که در نقش شرایط مساعدی برای

ادامه کار زندانیان سیاسی ظاهر شده بود اشاره کنیم . این شامل عدم

----- جنگل ----- صفحه ۵۲

پیچیدگی ذهن کارهای شهرمانی نسبت به ساواک و برخورد ساده آنها با زندانیان سیاسی بود. این تفاوت کیفی که بین برخوردهای ساواک و شهرمانی با مبارزین سیاسی وجود داشت از عوامل زیرناشی میشود:

۱- تعلیمات خاصی که کارهای ساواک دیده اند و حاصل جمع بندی برخوردهای امپریالیسم و فاشیسم با مبارزین انقلابی است و در مقابل عدم برخورداری کارهای شهرمانی از این تعلیمات این امر با ظروبی که کار اصلی هر کدام از آنها وجود دارد. ساواک به عنوان پلیس سیاسی بورژوازی کهراد و روسپیچیده ترین ارکان ضد شورشی آن عمل میکند و این به خاطر ضرورت برخورد مستقیم و بی واسطه وی با عناصر سیاسی است. در حالیکه تا بحال برخلاف مساله دستگیری و بازجویی و شکنجه که اساسی ترین مساله در پیاده کردن استراتژی ضد انقلابی اش، (خفه کردن هر جنبش دلی نقطه آن) میباشد مساله زندانیان سیاسی به عنوان یک مسئله اساسی برای رژیم مطرح نبوده است (تا قبل از آغاز نبرد مسلحانه و اوچکیری جنبش)

۲- برخورد زیاد و مستقیم ساواک با عناصر سیاسی چریکی آنها در حد ترین و پیچیده ترین شکل خود که همان تعقیب و دستگیری و بازجویی این عناصر بود است. دید ساواک و نسبت به شیوه های پیچیده افراد سیاسی تاحدی عینی کرده است. خصوصاً

## \*\*\*\*\* جنگل \*\*\*\*\* ۵۱

که با آغاز نمودن مساجات باجره‌های سیاسی -- نظامی برخورد نداشته است که آخرین محصول حرکت تکاملی خلق در این مرحله از تساریخ مبارزاتش می‌باشد .

۲ -- نبودن کار جمعی زندانیان سیاسی که معتقد بودند مبارزه یک قانون عام در اجتماع انسانی است و این قانون عام در رابطه با شرایط خاص تنه‌اشکل و قالب خود را عوض نمی‌کند و در ذهنی بودن . دشمن با رزق و کیفیت کار جمعی همان بنی که رژیم برای مدتی هر چند کوتاه اجازه داد که جمیع برابری اعتراض زنده چرخش حسی در او پس تشکیل شود . ( اجتماع کادرهای بالای چرخهای فداشی و جاهدین در اوین ) با توجه به دینامیسم در زندانها و عوامل مساعد بالا کار آموزشی در رابطه با مسائل جنبه رشدت در زندانها ادامه می‌یافت و تا قبل از لورنتس یکجوری مدارک مربوط به .. ازماندهای ذخیره ها و ... آموزش هنر و عمق کاری که در زندان صورت می‌پذیرفت برای دشمن ناشناخته بود . ولی .. او را که تحمل کار سیاسی یک گروه روشنفکر ۲ یا ۴ نفری را ندارد برایش بسیار آزاران بود که در زندان قدری رزق هدایت شهرانی کار سیاسی و مسیحی چه از جنبه تعلیم و چه تالیفی انجام گیرد . لذا همواره مترصد این بود که بهانه ای بدست آورده و شهرانی را به بی‌عرقگی در اداره زندانها تشویق کند تا کنترل زندانها را بهیچ وجه بگیرد ( تضاد شهرانی با ساوان ) . بنابراین شورشی ( اعتصاب ) تیر در زندان شماره ۴ عصر که تمام مقامات شهرانی از



افسر نگهبان زندان تا معاون شهربانی قادر به خواباندن ایمن  
اختصاص نشدند باعث شد که بهانه ای دست ماوان داده و شهربانی  
را به عدم کنترل زندان متهم سازد که بدنبال این جریان تمام کارها  
که در زندان انجام میگرفت معدوم شد از جمله :

۱- کار سیاسی ۲- داشتن روحیه قوی در زندان ۳-

سرود خواندن ۴- ورزشهای دسته جمعی ۵- آتش زدن

عکس شاه بناسبت عید سال ۵۲ ۶- اینکه تمام کارهای زندان

دست زندانیان بود ۷- کتک زدن و هو کردن پاسبان و افسر

نگهبان بدفعات متعدد ۸- طرز زندگی بصورت کمونی و...

که همه اینها حاکی از این بود که زندانی عوض زندانی کشیدن مثل

اینست که وارد یاک ارد و گاه چریکی شده است و شدیداً تحت تعلیم

است و بخاطر همین جریان بود که کادر زندان از افسر تا معاون

شهربانی ( شاید هم رؤس شهربانی ) ممکن میخواستند و شهربانی

برای اینکه نشان دهد خود قادر خواهد بود زندان را کنترل نکند

ابتکار عمل را بدست گرفت و با استتار کارگرد ضد شورشی در کادر زندان

موقع خود را قوی کرده و با حملات متعدد بزندان تمام کارهایی که آن

جا انجام میشد ببرهم زد و از جمله زندانی بصورت دسته جمعی

برهم زده شد و تمام کارهای سیاسی هم تعطیل و اغلب رفقا یکی دو

بار محلاً کتک خوردند و ابتدا تصور میشد که بایک سری حرکات و مقام

اختصاص ملاقات بشروع کردن و اختصاص غذا میتوان پاب دراز این موضع

و اداره عقب نشینی کرده که در جریان انتخاب ملاقات یکسری  
حرکات فردی بدین نتیجه رسیدند که موهج پلیس نو و الحاده  
قوی است و اگر خواهم پلیس را و اداره عقب نشینی و دادن امتیاز  
شتم باید از خارج از زندان بآن فشار آورد. لذا رفتار نظرداشتند  
به علت اینکه کار سیاسی در زندان بعنوان پستوانه ایندولوپکی  
جنیش نقض حیاتی دارد حتی بایستی از خارج بر زندان فشار وارد  
شود که هر چند زبان بگذرد برگشت به حالتی بهتر در زندان حال  
میشود که این فشار بر خارج به صورت های زیر میباشد:

۱- در جریان گذاشتن جامع شرقی در خان از کشور

( گفتد راسپون و ۰۰۰ )

۲- اعصاب بخاطر زندانیان سیاسی درد انشگاه

۳- در جریان گذاشتن توده مردم به روسیه

۴- اعتراضی بستگان زندانیان به شهرمانی و زندان

خلاصه بعد از وقایع اواسط تیرماه کادر زندان بالکل عوض

شد و یکسری انحراف تربیت شده فاشیست بر سر کار آمدند. ابتدا

کاردار مستقر شد و بعد در زندان برای پخش آهنگ و سرود آمدند که

نصب کردند که اعتراضی بجه ها اثری نکرد و پلیس تهدید کرد که

که از این بیهودگی زندگی جمعی سرود خواندن و دست زدن و

داشتن هفتگرو ۰۰۰ ندارند. برادران که هنوز موهج پلیس را

نشناخته بودند زیاد لهستان کردند و از یکی از رفقا که آزاد میشد مثل

----- چنگل ----- صفحه ۵۶

سابق بادست زندن تودیع میکردند که پلیس بزند ان حمله کرد و پس از تخریب همه وسائل عده ای را بعنوان محرک به زندان محبوس انداخت که عبارت بودند از: مسعود رجوی و کترشیانی بیژن جزئی و جابریزاده و بهرام پراتی و چند نفر دیگر که ابتدا آنها را بشدت کتک زدند و بعد بهر روز وین را بهم اینک هنگام ورزش بلند شمارش میکرد و بعد از دو بار کتک با باتم به زندان عادی بنسب دیوانه خانه انداختند. همان شب رئیس زندان بهمراه گارد به بهانه خندیدن رفقا و بزند ان حمله کرده ۹ نفر را دستگیر و این احوال را با آنها انجام داد: موسی خیابانی ( فلک و یک هفته زندان در بند عادی ) جلال صحرایی و انشا قاسمی و سه نفر دیگر از شب تا صبح بطور معلق و وارونه از سقف آویزان کردند و بعد آنها را به بنسب دیوانه خانه انداختند سه نفر دیگر را به بند های مختلف زندان عادی منتقل کردند و در ضمن رفقا در زندان عادی حق صحبت کردن با احدی را نداشتند و بایدین بهانه بود که پلیس بهام مدرسی را به خاطر صحبت با زندانیان از صبح تا ظهر در حمام با بدن خیس با تم وشت و لگد پن پراتی کردند. و عجیب اینست که زندانیان همان عادی نسبت به زندانیان سیاسی شدیدا اسمهای نشان داده و از رفقا با صلوات استقبال کردند و از رفقا بطور خفیهانه پن پراتی کرده و پول و غذا اوسه گاررد میکردند که سر این جریان عده ای از آنها هم بشدت فلک شدند.

## ----- جنگل ----- صفحه ۵۷

این جریان همینطور ادامه داشت و هم اکنون هم ادامه دارد . مثلاً محمود عطایی ، حاج مهدی عراقی و سعید رجوی را تا حدود ۲۰۰ ضربه با تسم زدند . همین جریان در زندان شماره ۴ ادامه داشت ، در آنجا شخصی بنام حسن پور آذنجان با باتم برفرق سوز زدنند که دچار اختلال حواس شد . همه کسانی که در زندان مجرد بودند یکبار فاک کردند . یک هفته قبل از ۲۸ مرداد به بیماری از افراد منجمله خودتدل ، رحیمی ، ذوالانوار و حسن بهرامی و رادی زاده را شماره ۲ منتقل کردند و روز ۲۸ مرداد در زندان شماره ۴ جشن گرفتند که جریان اینطوری بود : عده ای حدود ۱۰۰ نفر با سیاه را با لباس شخصی در آورده و گفتند اینها زندانیان قزل هستند که برای جشن آمده اند . عده ای هم از کسانی را که بریده و جازده بودند از زندان شماره ۳ و ۴ بردند و بقیه رفقای زندانی شماره ۴ را به زور کمک گارد مجبور کردند که در جشن شرکت کنند و آنها بدون اینکه دست بزنند چیزی بخورند سر را پایین انداختند و روی فرشها نشمستند و جشن باشعار و سرود و سخنرانی و نذیرائی با شیرینی و کسبورداری تمام شد . کسانی که در زندان مجرد بودند بعد از ۳۰ الی ۵۰ روز برگشتند . جابر زاده و رجوی شدت مرضی شده بودند . الان اثری از زندگی سابق در زندان نیست و تقریباً بطور انفرادی زندگی میکنند . از آن طاق به طاق دیگر رفتن مشکل است . وجهی اله قاسمی را به خاطر اینکسه

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

عوض ساعت ۱۰ ساعت ۱۰ وده دقیقه خوابیده بود ، بعد از ۳۰۰  
ضربه باتوم ، بشماره ۴ مشتل کرده و در آنجا سرش را بیک پايسته  
و دودست را از پشت بسته و باردار کردن طناب بين دستها و کتف و  
رابطه و رنجیعی ۲ ساعت از سقف آویزان کردند و یکبار هم با سیگار  
سوزاندند . ذوقی و مصاصی را جده دابه بهانه ، دیگر فلک کردند .  
نماز جماعت قدغن شد . در زندان شماره ۴ ده نفر را بخاطر اینکه  
شب بی اجازه بلند شده بودند و روزه گرفته بودند فلک کردند .  
صدها اتفاق کوچک و بزرگ و یاورخ داد . قبلا پاسبانها مطمح  
رفقا بودند حالا هر غلطی که نشان بخواهد ، میکند . جمعیت  
زندان دوبرابر شده و جده زیادی در راهرو میخواندند . اطلاعیرغم  
همه فشارها ، زندان ها دانشگاه انقلاب باقی خواهد ماند .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
من معتقدم بهمان ترتیب باشکوه که از رفقای دلاور و  
استوار یاد میشود باید از افراد زیور و خیانتکار همیدی  
یاد کرد ، و حتی باید خیانتکاران را آفتست . باید راه  
خیانت را گوید ، باید پل خیانت را ویران کرد . صا  
تسها با انقلاب بیوفی نیاز داریم که براه خود عمیقاً مؤمن  
باشند و تا آخر ایستادگی کنند و هیچ عنصر منـسـون  
ومرد دوترسوئی را نباید در صفوف دلاوران جانی باشد .  
رضارضامی : یاد دانشمهای روزانه